

ایلام دوره معاصر از نگاه سفرنامه‌ها
نگاهی به تاریخ سیاسی و اجتماعی و اقتصادی ایلام در دوره معاصر از دیدگاه
سفرنامه‌نویسان بیگانه

بهرام کریمی
مدرس مراکز آموزش عالی

مقدمه

فقدان اسناد و مدارک تاریخی به ما اجازه نمی‌دهد تا درباره زندگی سراسر رنج و زحمت مردم ایلام بخصوص در دوره معاصر قضاوت کنیم. ترسیم سیمای کلی زندگی اجتماعی توده‌های زحمت‌کش، کم‌توقع و قانع این منطقه به علت کمبود منابع نوشتاری-دیداری کاری سخت و دشوار است و این امر بر اهل علم و قلم پوشیده نیست.

در مجموع می‌توان گفت که اطلاعات ما درباره تاریخ ولایت پشتکوه بخصوص تاریخ اجتماعی آن محدود است و این می‌تواند عیب بزرگ تاریخ‌نگاران ایرانی باشد که عنایت زیادی به طبقات محروم و خارج از دربار نداشته‌اند. عدم امنیت به جهت عبور و مرور مسافران خارجی، موقعیت خاص جغرافیایی منطقه و بخصوص صعب‌العبور بودن آن ... همگی از عواملی هستند که



سبب شده است تحقیقات تاریخی و باستان‌شناسی عملی و گسترده‌ای در این منطقه صورت نگیرد.

از طرف دیگر، فقر فرهنگ نوشتاری، حوادث طبیعی چون سیل، کوچ مداوم عشایر، جنگهای داخلی بین طوایف و فرهنگ سنتی مردم نیز از جمله عواملی است که سبب شده که اسناد محلی خاندانهای بزرگ یا یادداشتهای و قباله‌ها و دیگر اسنادی که کاربرد تاریخی و تحقیقی داشته‌اند از بین بروند.

تحقیقات اصیل درباره تاریخ ایلام در دوره معاصر اندک و ناقابل است، آنچه بیگانگان نوشته‌اند در بعضی موارد مغرضانه و موافق منافع و مصالح خودشان بوده است. گزارشات دولتی حکام ولایات و خانهای محلی هم که در اسناد قاجاریه ثبت و ضبط شده نیز محدود و مبهم است، نوشته‌های نویسندگان ایرانی از چند مقاله هم تجاوز نمی‌کند.

ناشناخته بودن این ولایت به حدی است که نویسنده کتاب *ایران و قضیه ایران* درباره این منطقه می‌گوید: «در پشتکوه که سرزمین طایفه فیلی است ما به ناحیه‌ای می‌رسیم که حائز اهمیت بیشتری است از آن جهت که کمتر شناخته شده است، این منطقه شامل رشته‌های کوهستانی یا جلگه‌هایی در بین آنهاست که به صورت غیرقابل نفوذی از ساحل راست کرخه تا مرز عثمانی امتداد دارد و آن منطقه‌ای است دورافتاده و غیرقابل رسوخ، بنابراین حیرت‌انگیز نخواهد بود که بدانیم طوایف آن از هر جهت وضع و حال صحرائشینی دارند».

شناسایی، معرفی و نقد منابع و مأخذ

۱- کتیبه‌ها و آثار مکتوب به‌جای مانده از والیان پشتکوه، الف: سنگ‌نوشته تخت‌خان واقع در جاده صالح‌آباد مهران، این سنگ‌نوشته به دستور غلامرضاخان آخرین والی پشتکوه، معروف به «ابوقداره» بر روی سنگی به طول دو متر و عرض یک متر در محلی به‌نام تخت‌خان در ۳۴ کیلومتری راه ایلام به مهران درباره تاریخ مختصری از حکام پشتکوه و کارهای آنها تدوین شده است. این سنگ‌نوشته، که به خط نستعلیق است، تاریخ سیاسی والیان پشتکوه را به ترتیب ذکر



کرده و خلاصه‌ای از تاریخ سیاسی والیان پشتکوه و اقداماتی را که هریک از آنها در طی حاکمیت خود انجام داده‌اند شرح می‌دهد ولی نام بعضی از والیان در این سنگ‌نوشته نیامده است.

ب: سنگ‌نوشته تنگه قوچعلی، این کتیبه بر دیوار صخره‌ای ضلع شمالی محله سبزی‌آباد و ایلام در تنگه قوچعلی در ارتفاع سی تا چهل متری به ابعاد ۷۰×۵۰ سانتی‌متر با خط نستعلیق نوشته شده است، که مفاد آن درباره تاریخ ساختن قلعه حسین‌آباد و قلعه حسینیه و نهر امیرآباد است که در ۱۳۰۵ق در عهد ناصرالدین شاه و به فرمان والی قدرتمند لرستان فیلی حسینقلی خان امیرتومان احداث شده است و همچنین به تاریخ و محل دفن مرحوم حسینقلی خان اشاره دارد.

ج: سنگ‌نوشته قلعه والی در شهر ایلام، این سنگ‌نوشته در مورد بنای قلعه والی در زمان سلطنت محمدعلی شاه قاجار است که در عصر والی‌گری غلامرضاخان ابوقداره بنا شده و به معاونت حاج درویش‌علی کرمانشاهی صورت گرفته است.

۲- اسناد و مکاتبات دولتی، اسناد و مدارک و گزارشات دولتی زیادی درزمینه تاریخ سیاسی و اجتماعی والیان در دست نیست. موقعیت طبیعی، دوری از سلطه حکومت مرکزی، بعد مسافت، برخورداری از موقعیت حساس مرزی با عثمانی و نوع تفکر والیان، که همیشه درصدد حفظ موقعیت و قدرت خود بودند، همگی از عواملی هستند که سبب شده است مدارک دولتی مکتوب اندکی درباره پشتکوه در دست باشد و شاید هم بدان جهت است که این منطقه با لرستان یک حوزه محسوب شده‌اند.

با این وجود در اسناد مکاتبات دولتی گزارشاتی از ظل‌السلطان، پسر ناصرالدین شاه، حاکم مطلق و مستبد اصفهان در مورد قدرت و اقتدار حسینقلی‌خان والی پشتکوه در دست هست. همچنین در کتاب *خاطرات و خطرات* هدایت به حوادث پشتکوه در عصر غلامرضاخان اشاراتی شده است.

۳- گزارشها، یادداشتها و سفرنامه‌های مأموران و سیاحان خارجی، بهترین روایتها درزمینه اخلاق، رفتار، اقتدار والیان و قلمرو آنها، زندگی اجتماعی ایلات و عشایر، میزان مالیاتهای دیوانی، جمعیت عشایر، آداب و رسوم اقوام تحت سلطه والیان، نوع اعتقادات و باورهای مردم، روابط رعیت با والیان... سفرنامه‌ها، خاطرات و گزارشهای مأموران، سفیران و جهانگردان بیگانه (انگلیسی، روسی،



آلمانی و فرانسوی در غرب ایران و بخصوص در قلمرو والیان است. اگرچه این ماجراجویان درصدد کسب منافع و مصالح دولت متبوع خود بوده‌اند و نوشته‌های آنها خالی از غرض و اغراق‌گویی نیست. از آنجا که خود شاهد بعضی از وقایع و رویدادهای عصر والیان بوده‌اند گفته‌ها و نوشته‌های آنها برای بررسی تاریخ سیاسی و اجتماعی این عصر بسیار مؤثر و ارزشمند است.

الف: ادموندر، وی یکی از مأموران و کارکنان رسمی وزارت امور خارجه انگلیس بود، که از ۱۹۱۳ تا ۱۹۱۵ میلادی معاون کنسول انگلیس در ایران و در ۱۹۱۷ مأمور سیاسی انگلیس در بین‌النهرین و در سالهای ۱۹۱۷ تا ۱۹۱۹ مأمور سیاسی در جنوب‌غربی ایران و در ۱۹۲۲ مأمور ویژه در کردستان عراق بود. وی چون تسلط کامل به زبان کردی داشت، آثار متعددی در زمینه کردها نوشته است که مهم‌ترین آنها یادداشتهای لرستان و کتاب کردها، ترک‌ها و عرب‌ها است.

ب: استارک فریا، وی جهانگرد و نویسنده انگلیسی است که در سالهای ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۱ میلادی وارد ایران شد. وی به زبانهای فارسی و عربی آشنایی داشته است. مهم‌ترین اثر وی سفری به دیار حشاشین است که شامل سفر استانهای لرستان، ایلام و مازندران است و در دو قسمت اشیای عتیقه زیرخاکی لرستان و سفری به دیار حشاشین تنظیم شده است. وی در آستانه تحولات پس از انقراض قاجاریه و درهم شکستن قدرت رؤسای ایلات و اعدام سران نام‌آور مناطق وارد ایران شده است مطالب او بهترین گزارشها درباره تاریخ و باستان‌شناسی منطقه بدره است.

ج: بارون دوبند، وی از مأموران روسیه تزاری بود که در ۱۸۴۵، وارد ایران شد و سفرنامه خود را در دو جلد به نام *سفرنامه لرستان و خوزستان* تهیه کرده است. چهار فصل از *سفرنامه لرستان* او یعنی فصول ۲۶ تا ۲۹ مربوط به لرها است که سکندر امان‌الهی بهاروند آن را ترجمه و انتشارات بابک چاپ کرده است، این سفرنامه حاوی اطلاعاتی در زمینه اوضاع جغرافیایی، اجتماعی، و طوایف لر کوچک، وضعیت مالیاتهای پشتکوه و پشتکوه در دوره قاجاریه، محصولات کشاورزی و صفات لرها و اعتقادات و باورهای آنها است.

د: دمورگان، ژاک دمورگان باستان‌شناس فرانسوی در ۱۸۸۹ میلادی برای ادامه تحقیقات باستان‌شناسی دیولافوا به ایران فرستاده شد و سرانجام بعد از سالها تحقیقات شرح مسافرت خود را به رشته تحریر درآورد. سفرنامه او حاوی اطلاعات سودمندی درباره اوضاع سیاسی ولایت



پشتکوه، قلمرو والیان و بخصوص حکومت حسینعلی خان ابوقداره و روابط او با اعراب بنی لام و همسایگان مرزی والی می‌باشد، و همچنین کتاب باستان‌شناسی او دربارهٔ ایران باستان و بخصوص نفوذ تمدن ایلامی در منطقهٔ سیمره و کوفهٔ شمالی ارزشمند است.

ه: راولینسون، سر هنری راولینسون از اهالی آکسفورد بود که در ۱۸۲۸ میلادی به خدمت ارتش هند شرقی درآمد، وی در هندوستان زبان فارسی را فرا گرفت و برای تجدید سازمان سپاه ایران عازم تهران شد. وی در عصر محمدشاه موفق به نسخه‌برداری از کتیبهٔ گنج‌نامهٔ همدان و کتیبهٔ میخی بیستون شد.

مهم‌ترین اثر وی *گذر از زهاب به خوزستان* است که دربرگیرندهٔ اطلاعاتی در زمینهٔ تاریخ سیاسی و اجتماعی والیان پشتکوه، طویف و عشایر، میزان مالیاتهای دیوانی پشتکوه، راههای باستانی منطقه و بخصوص راه ارابه‌رو سیمره به تیسفون در عهد باستان است.

و: جورج کرزن، سیاستمدار انگلیسی بود. مهم‌ترین افراد در ارتباط با تاریخ ایران است. کتاب وی *ایران و قضیهٔ ایران* نام دارد، لرد کرزن در دورهٔ قاجاریه از پشتکوه دیدن کرد و در کتاب خود اوضاع جغرافیایی پشتکوه، اهمیت این منطقه، وضعیت دربار حسینعلی خان والی پشتکوه و اوضاع سیاسی و اجتماعی این ولایت را تشریح می‌نماید. اگرچه او دربارهٔ گورها و صفات آنها دچار افراط شده و خصلتهای ناروا به آنها نسبت داده است، ولی با وجود این گزارشهای او بهترین اطلاعات در زمینهٔ تاریخ سیاسی و اجتماعی اوضاع عشایر پشتکوه است.

ز: گروه، هوگو گروه جغرافیدان و قوم‌شناس آلمانی در سال ۱۹۰۷ میلادی، که یکی از سالهای بحرانی سلطنت قاجاریان و تاریخ ایران است، از راه بین‌النهرین به ایران آمد، از پشتکوه و پس از کرمانشاه، همدان، قم و تهران دیدن کرد، سفرنامهٔ او اطلاعات مفید و جالب توجهی دربارهٔ وضعیت اجتماعی و اقتصادی ایران آن روز از دید یک محقق آلمانی است. وی نخست از پشتکوه دیدن کرد که در آن زمان غلامرضاخان آن را اداره می‌کرد. سفرنامهٔ او حاوی اطلاعات ارزشمندی در زمینهٔ اوضاع جغرافیایی و سیاسی پشتکوه در عصر غلامرضاخان، وضعیت زندگی زنان، پوشاک مردم، نحوهٔ داد و ستد و نوع محصولات کشاورزی پشتکوه می‌باشد.



ح: لایارد، وی از ۱۸۲۲ تا ۱۸۴۰ میلادی مشغول یک سلسله فعالیت سیاسی در جنوب ایران و خوزستان بود و در قیام و شورش بختیارها و قیام محمدتقی‌خان حضور داشت و از طرف سفیر انگلیس در دربار عثمانی مأموریت یافت تا طرحی درباره حل اختلافات ایران و عثمانی تهیه نماید، مجموعه یادداشتهای سفر او در لرستان مربوط به تابستان ۱۸۳۹ میلادی به نام *ماجرهای اولیه در ایران* است. یادداشتهای او درباره اوضاع سیاسی و اجتماعی ولایت پشتکوه در دوره والی‌گری علی‌خان پسر حسن‌خان و اوضاع اجتماعی طوایف بختیاری مفید است.

ط: مینورسکی، وی در سالهای ۱۹۰۴ تا ۱۹۰۸ میلادی در ایران خدمت کرد و در ۱۹۱۲ میلادی سفیر روس در تهران بود. از وی آثار زیادی به فرانسوی و انگلیسی برجای مانده که یکی از آنها *لرستان و لرها* است که به زبان فرانسوی در *دایرةالمعارف اسلام* به چاپ رسیده است. سفرنامه او شامل اطلاعات مفیدی درباره مذهب، زبان، لغت لر، ادبیات و تاریخ کردها می‌باشد.

س: ویلسون، وی در ۱۹۱۴ میلادی به نمایندگی از دولت انگلیس در کمیسیون سرحدی ایران و ترکیه شرکت کرد و در ۱۹۱۸ میلادی به نمایندگی سیاسی انگلیس مقیم خلیج فارس برگزیده شد و از ۱۹۲۱ تا ۱۹۳۰ میلادی یکی از مدیران شرکت سابق ایران و انگلیس بود. وظیفه اصلی او نقشه‌برداری از سواحل کارون و نواحی جنوب غرب ایران به منظور بهره‌برداری از نفت ایران و پیدا کردن راههای جدید و آگاهی از وضعیت عشایر به منظور دستیابی به نفت بود. ویلسون در گزارش سفر خود وضعیت طبیعی لرستان، پشتکوه و صفات عشایر لر، مسئله احداث راه آهن در لرستان، امامزاده‌های این منطقه و وضعیت اسفناک لرها را توصیف می‌کند.

جغرافیای تاریخی ولایت لرستان فیلی (ایلام امروزی) معروف به پشتکوه والی

سرزمینی که بین ایلام باستان و ماد واقع شده بود و اکنون ایلام نامیده می‌شود یکی از مراکز تمدنی قدیمی ساکنان اولیه ایران و در عین حال یکی از ناشناخته‌ترین مناطق غرب است. این سرزمین حاصلخیز و پرجمعیت که از جلگه ایوان غرب در امتداد زاگرس تا حدود دشت سوزیانا (شوش امروزی) گسترش یافته بود در جغرافیای قدیم «ماساباتیگ» نامیده می‌شد. استرابون از این ولایت به‌عنوان یکی از بخشهای بزرگ عیلام یاد کرده است.



درباره حاکمیت سیاسی هخامنشیان در این ولایت اطلاعات دقیقی در دست نداریم، اطلاعات ما در حدی است که شوش پایتخت زمستانی با یک جاده شاهی، که از این ولایت می‌گذشت، در ارتباط بوده است.

دینوری از حاکمیت اشکانیان بر ایالات جبال خبر می‌دهد که حکومت دو ماه همدان و ماسبدان و مهرجانقذق و ملوان در دست اشه پسر اشکان بوده است.

بنابر اطلاعاتی که از دوره ساسانیان در دست هست غرب ایران شامل سرزمین وسیعی بوده است که به پهلوی یا پهلوی معروف بوده که بعدها اعراب به هنگام فتح ایران آن را «جبال» نامیدند که شامل اصفهان، ری، همدان، کرمانشاه، دینور، ماسبدان، مهرجانقذق، نهاوند، کوفه، قم و آذربایجان بوده است.

ولایات مهرجانقذق و ماسبدان را در سال ۲۱ هجری در عصر خلافت عمر سپاهیان سلمان به فرماندهی ابوموسی اشعری فتح کردند و جزئی از قلمرو بزرگ جامعه اسلامی محسوب می‌شد. ولایات مهرجانقذق و ماسبدان و عصر خلفای عباسی هم مورد توجه حاکمان عباسی بود تا جایی که مهدی، خلیفه عباسی، هنگام شکار در خرابه‌های ماسبدان بر اثر برخورد با خرابه‌های باستانی این شهر جان خود را از دست داده است.

نام ولایت جبال بعدها در جغرافیای غرب ایران متروک شد و در قرن ششم هجری در عصر سلجوقیان به غلط آن را «عراق عجم» نامیدند تا با عراق عرب که منظور قسمت سفلی بین‌النهرین بود اشتباه نشود.

در قرن ششم هجری با تشکیل حکومت اتابکان لر کوچک کل منطقه لرستان، پیشکوه و پشتکوه، تحت سلطه و نفوذ آنها قرار می‌گیرد. مؤلف عالم‌آرای عباسی قلمرو لر کوچک را ولایت خرما باد، خاوه و الشتر و صدمره و هذمین [به احتمال زیاد منظور دهستان هذمینی از توابع بدره امروزی باشد] ذکر کرده و می‌گوید ولایت مذکور بر جانب جنوبی عراق واقع گشته عرض آن از یک طرف به ولایت همدان و قلمرو علشکر متصل و از طرف دیگر به خوزستان که تا حدود بغداد است گسترش می‌یافت.



در عصر فرمانروایی شاه عباس اول به دنبال شورش شاهرودی‌خان، حاکم لرستان، و دستگیری وی نظام اتابکی در لرستان لغو و شاه عباس برای منطقه لرستان یک والی انتخاب کرد. روند نظام والیگری بر کل لرستان (پشتکوه و پیشکوه) تا زمان آقا محمدخان همچنان ادامه داشت. پس از مرگ آقا محمدخان قاجار، فتحعلی‌شاه که سعی داشت پایه‌های قدرت خود را در تمام نقاط ایران تثبیت کند، کوشید نفوذ قدرت حکام و امرای محلی را محدود کند و به دنبال سیاست قاجاری کردن ایران (گماردن شاهزادگان قاجاریه بر مناطق مهم ایران) لرستان که به علت موقعیت جغرافیایی و بافت ایلیاتی آن همیشه برای حکومت‌های ایرانی مشکل ایجاد می‌کرد، به دو قسمت پشتکوه و پیشکوه تقسیم شد و پشتکوه را به همراه کردستان و کرمانشاه به پسر خود محمدعلی میرزا دولت‌شاه واگذار کرد.

پشتکوه تا ۱۳۰۷ش تحت اداره والیان بود تا اینکه در عصر رضاخان پهلوی، غلامرضا آخرین والی پشتکوه، ایلام، به عراق پناهنده شد، غلامرضاخان مدتی در عراق بود و در همانجا هم درگذشت. براساس آخرین تقسیم‌بندی ایران در ۱۳۳۹ش ایران به چهارده استان و شش فرماندار کل و ۱۳۹ فرمانداری و ۴۴۹ بخش‌داری تقسیم شد.

در این تقسیم‌بندی، ایلام به نام شهرستان ایلام جزء استان کرمانشاهان است، اما به موجب مصوبه مورخ ۲۱ دی ماه ۱۳۴۳ش هیئت وزیران، فرمانداری ایلام با بخش‌های تابعه و همچنین با بخش‌های موسیان، دره‌شهر، دهستان ایوان به ترتیب از استان کرمانشاهان و شهرستان‌های دشت میشان و خرم‌آباد و شادآباد منتزع و با شهرستان‌های ایلام، دهلران، مهران و بدره به یک واحد مستقل به نام فرمانداری کل ایلام و لرستان پشتکوه تبدیل شد که مرکز آن همان ایلام است.

حدود و وسعت قلمرو تحت اراده والیان

مدارک مستند و دقیقی درباره حدود جغرافیایی پشتکوه در دست نداریم، سفرنامه‌نویسان و سفیران بیگانه‌ای که در دوره قاجاریه از پشتکوه دیدن کرده‌اند در مورد حدود جغرافیایی این ولایت گزارش‌هایی ارائه کرده‌اند که در مجموع می‌توان گفت قلمرو آنها از شمال به خاک ایالت کرمانشاه و منطقه ایوان (قلمرو زیست و بوم طوایف کلهر) و از جنوب دزفول یعنی شمال خوزستان، از



غرب به سلسله جبال حمزین شرف و بر دشت بین‌النهرین مرز ایران و عثمانی و از مشرق به دامنه‌های کبیرکوه و رودخانهٔ سیمره کرخهٔ شمالی محدود می‌شد؛ البته دامنهٔ قدرت آنها گاهی از این هم فراتر می‌رفت و در کشمکش‌هایی که با عثمانی داشتند تا بدوۀ عراق و باغشای (باغشاهی) گسترش می‌یافت.

تاریخ سیاسی والیان پشتکوه

مهم‌ترین و دقیق‌ترین منابع دربارهٔ تاریخ سیاسی والیان پشتکوه سنگ‌نوشته تخت‌خان واقع در جادهٔ صالح‌آباد به مهران است که در زمان غلامرضاخان و به دستور او نوشته شده است. با استناد به این سنگ‌نوشته در عصر حکومت آقا محمدخان قاجار، حسن‌خان به امر والیگری لرستان منصوب شد و تا سن نود سالگی بر تمام پشتکوه حکومت کرد.

والیان پشتکوه تا زمان اسماعیل‌خان در خرم‌آباد بودند و مرکز آنها قلعهٔ فلک‌الافلاک بوده است. بعداً به علت اختلافاتی که در امور مرزی حاصل شد بنابر امر دولت، محمدحسن‌خان والی مقر خود را به پشتکوه انتقال داد که به خط مرز نزدیک بود تا از تجاوزات دولت عثمانی و تحریکات آنها جلوگیری نماید. دربارهٔ انتقال مرکز حکومت والیان از خرم‌آباد به پشتکوه و جدا شدن این دو ولایت از یکدیگر دلایل دیگری می‌تواند وجود داشته باشد؛ محدود کردن نفوذ قدرت حکام و امرای محلی و سرحدی و قاجاری کردن ایران می‌تواند فتحعلی‌شاه را به این امر وا داشته باشد و به دنبال همین اهداف بوده است که فتحعلی‌شاه لرستان را به دو قسمت پشتکوه و پیشکوه تقسیم و حکومت کردستان، کرمانشاه، و پشتکوه را به محمدعلی میرزا «دولت‌شاه» واگذار کرد.

در مورد چگونگی جدایی این دو منطقهٔ لرستان از همدیگر و همچنین چگونگی تسلط دولت‌شاه بر لرستان گزارشهای دمرگان و راوینسون با هم متفاوت است. احتمالاً اختلافات در خانوادهٔ والی و قدرت برتر شاهزادهٔ قاجاری و حمایت‌های دولت مرکزی و مشکلاتی که حکومت قاجاریه در مرزهای غربی با دولت عثمانی داشته است از علل و عوامل جدایی و تقسیم لرستان بوده است.



بنا به گزارشهای لردکرزن حسن‌خان فردی ظالم و خشن بوده است. این صفات را یک ایرانی برای او نقل کرده است. در اواخر عمر، بین حسن‌خان و فرزندانش (علی‌خان، احمدخان و حیدرخان) اختلاف افتاد و صفحات ثلاثه پشتکوه بین آنها تقسیم شد، و محمدعلی میرزا دولتشاه، حاکم کرمانشاه، که در پی فرصت بود از این موقعیت استفاده نمود به مداخله پرداخت و با پشتیبانی از پسرها بر ضد پدر توانسته بود جزئی نفوذ در منطقه کسب کند. حسن‌خان معزول گردید و علی‌خان و احمدخان مشترکاً به‌عنوان والی انتخاب شدند.

در این دوره، گویا عشایر و طوایف، بین فرزندان والی تقسیم شدند و هرج و مرج همه‌جا را فرا گرفت و ایلات در این دوره دریافتند که با ادامه کشمکش بین حاکمان تنها آنان آسیب خواهند دید و نفوذ دولت در بین آنها گسترش خواهد یافت.

گویا حسن‌خان والی در دوره حکومت فتحعلی‌شاه وفاداری خود را به‌جای نیاورد و برای مدتی نسبتاً طولانی چون رئیسی مستقل عمل نمود و دولت مرکزی با ایجاد نفاق در خانواده والی برای تضعیف او کوشید. بارون دویذ این سیاست را ناشی از ضعف دولت مرکزی می‌داند و تا حدی هم می‌تواند درست باشد. «دولت ایران مانند تمام دولتهای ضعیف هنگامی که نمی‌توانند قدرت خود را تحمیل کند با ایجاد دسیسه و پراکندن تخم نفاق بین اعضای خانواده والی برای تضعیف او کوشش کرد، بر اثر نامه‌ای که گفته شد میرزا بزرگ حاکم قبلی لرستان به خط احمدخان جعل نمود و از او خواست که علیه پدرشان توطئه کنند».

این حسن‌خان والی، که قبلاً از نوکرهای شاهوردی‌خان آخرین نفر از اتابکان لر بود، در سن نود سالگی در عصر فتحعلی‌شاه در ۱۳۵۵ق درگذشت و در کشیک‌خانه نجف اشرف مدفون شد. مرگ حسن‌خان باعث اختلاف شدیدی میان فرزندان والی جهت تصدی امر والی‌گری شد، و هر سه فرزند والی (علی‌خان، احمدخان و حیدرخان) مدعی قدرت شدند و در این اختلافات، سراسر منطقه پشتکوه در آشوب و ناامنی فرو رفت در این کشمکش علی‌خان پیروز شد.

لایارد که در این دوره از پشتکوه دیدن کرده و از نزدیک با علی‌خان، والی پشتکوه، ملاقات داشته است درباره خصلتها و تشکیلات دربار والی می‌گوید: «او در حد شأن و مقام خود دربار کوچکی تشکیل داد. از دیدار او بسیار نگران بودم چون می‌دانستم امیاهی به‌ویژه اروپائیان سوءظن



دارد و فراموش نمی‌کردم که به دستور عمومی همین شخص دو تن از هموطنانم یعنی سروان گرت و فوزینگهام به‌طور وحشیانه‌ای کشته شدند. دیوانخانه والی چادر بسیار بزرگی بود که برای برافراشتن آن دیرکهای متعددی به‌کار برده بودند، اطرافش را با چند تخته بوری یا ونی مسدود کرده و تنها چهار مدخل در چهار گوشه آن به جهت رفت و آمد باز گذاشته بودند، والی در قسمت فوقانی چادر بر روی فرش زیبایی جلوس کرده و در کنارش یکی از مجتهدان معروف لرستان نشسته بود، ظاهراً غیر از این ملاء هیچ‌کس حق نشستن در کنار والی را ندارد. خوانین (توشمال) و دیگر سرکردگان و ریش‌سفیدان طوایف فیلی در دایره بزرگی گرداگرد والی نشسته بودند. پشت سرش تعدادی از گماشتگان که از پای تا دندان مسلح بودند با قیافه‌های مخوف و خشن ایستاده بودند. در جلوی چادر، عده‌ای فدایی به حال آماده‌باش ایستاده بودند تا احکام والی را درمورد شکنجه یا احتمالاً قتل مقصرین به مرحله اجرا درآورند.

علی‌خان در دوران حکومت خود فردی میهن‌پرست بود و ظاهراً با علما و طبقه ملایان رابطه خوبی داشته است. وی در اولین برخورد با لایارد گفت چرا انگلیسی‌ها کشتیهایشان را در آبهای دجله و فرات مستقر نموده‌اند؟ و چرا یک کوت (قلعه) در بصره احداث کرده‌اند؟ بعد از مرگ علی‌خان، حسینقلی‌خان پسر حیدرخان به والیگری پشتکوه رسید. وی در دوران حکومت خود به القاب صارم السلطنه، سردار اشراف و امیر تومان ملقب شد. منابع تاریخی دوره قاجاریه و روایت سفرنامه‌نویسان بیگانه اعم از ماجراجو و جهانگرد که در دوره ناصرالدین شاه و بعد از آن، از لرستان پشتکوه دیدن کرده‌اند از شجاعت، شهامت و اقتدار حسینقلی‌خان به صراحت یاد کرده‌اند. خشونت وی در سرکوبی قبایل سرکش و یاغی سگوند، که شهر دزفول را غارت کرده بودند و جدیت او در برخورد با اعراب بنی‌لام، که از اتباع عثمانی بودند و به مرزهای ایران تجاوز می‌کردند، باعث شد که به لقب «ابوقدره» ملقب گردد.

ظل السلطان حاکم اصفهان در عصر ناصرالدین شاه در خاطرات خود درباره عظمت او می‌گوید: «والی پشتکوه، که رئیس طایفه فیلی باشد، هیچ سلطان با اقتدار او نبود، به‌طور یقین شش هزار تفنگچی داشت و کوس انا و لاغیری را روزی چهار مرتبه بر درگاهش می‌زدند».



لرد کرزن، که در عصر ناصرالدین شاه با والی پشتکوه ملاقات داشته است درباره خلق و خوی او می‌گوید: «حسینقلی خان مثل پدرش ظالم نیست، سرکار والی به ندرت از مقر خود خارج می‌شود وی خوش محضر است. او را فیلی هم می‌خوانند و به واسطه هیبت زیاد و رفتار با خشونتش «ابوقداره» لقب دارد و عده‌ای از اتباعش به خاک ترکیه فرار کرده‌اند و زیردستانش هم دوستش ندارند».

بعد از مرگ حسینقلی خان فرزندش غلامرضاخان، که بعد از سرکوبی طوایف جسور و یاغی به دست پدرش ملقب به «فتح‌السلطان» شد و به والیگری رسید و به «صارم‌السلطنه» ملقب گردید. غلامرضاخان مانند پدرش فرمانروایی قدرتمند و خشن بود، گروهی که چند روزی در دربار او اقامت داشته است درباره او می‌گوید: «والی نظیر امرای قرون وسطایی فرمانروایی مطلق و مالک الرقاب این سرزمین به‌شمار می‌رود و بر جان و مال مردم تسلط دارد».

غلامرضاخان در زمان پادشاهی رضاخان پهلوی با تقدینه و جواهرات خود به عراق رفت و در بغداد مقیم شد. در ۱۳۰۸ ش، خواست به ایران بازگردد و به او تأمین هم داده‌شد و چون در این ایام رؤسای الوار لرستان را با وجود اینکه قسم خورده شده بود که به آنها صدمه‌ای وارد نیاورند و به آنان نیز دولت، تأمین داده بود پس از آمدن به خرم‌آباد سرلشکر آقاخان خزاعی همه را به دار آویخت، بنابراین غلامرضاخان از آمدن به ایران به کلی منصرف شد.

تشکیلات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و قضایی والیان پشتکوه

در مورد تشکیلات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی والیان پشتکوه اطلاع زیادی در دست نداریم، گزارشهای مسافران و سیاحان خارجی درباره تشکیلات و تجملات دربار والی شاید اغراق‌آمیز باشد، از مقایسه کمی و کیفی طول مدت حکمرانی آنها، که در دوران حکومت قاجاریه فقط چهار نفر سمت والیگری داشته‌اند، می‌توان نتیجه گرفت که آنها تشکیلات منسجم و منحصربه‌فردی داشته‌اند، جامعه پشتکوه را در این دوره از لحاظ توزیع قدرت می‌توان جامعه‌ای هرمی شکل تلقی کرد و این ویژگی و سیستم حکومتی می‌تواند ویژگی کلیه جوامع فئودالی باشد.

در رأس هرم قدرت، والی قرار داشت که حق مداخله بر جان و مال مردم داشت، در واقع می‌توان گفت که حیات و ممات جامعه در ید قدرت او بود، احتمالاً قدرت سیاسی در خاندان وی منحصر بود و سمت والیگری پس از مرگ پدر به پسر ارشد می‌رسید و مقام و نفوذ او چنان بود که شاه قدرت والی جدید را بعد از مرگ والی قدیم تأیید می‌کرد.

اقتصاد سستی و نظام اجتماعی جامعه پشtkوه اقتضا می‌کرد که والیان همراه با ایل و اجتماع خود بیلاق و قشلاق کنند، اقامتگاه والیان تا زمان حسن‌خان در خرم‌آباد بود ولی از دوره حسن‌خان به بعد با جدایی دو ولایت پیشکوه و پشtkوه از یکدیگر، حسینقلی‌خان ده بالا را به‌عنوان اقامتگاه تابستانی خود انتخاب کرد و اقامتگاه زمستانی او در حسینه بود. بعضی از والیان همچون علی‌خان با رعایای خود و در بین آنها فصل بهار را در مناطق معتدل یا گرمسیر در زیر چادر سپری می‌کرد.

در باب اینکه نزدیک‌ترین فرد به دستگاه والی چه کسی بوده است منابع، تصویر روشنی ارائه نمی‌دهد. گویا حسن‌خان والی، غلامرضا ارکوازی، شاعر آزاده ایلامی را به سمت مشاور خود تعیین کرد و چون حسن‌خان فردی خشن و سخت‌گیر بود و با روحیه آزادی‌خواهی او سازگاری نداشت، میان آنها نفاق و دشمنی رخ داد و حسن‌خان وی و خانواده‌اش را به غل و زنجیر کشید. سرزمینها و مناطق تحت تصدی والیان از لحاظ جغرافیایی به چهار قسمت تقسیم می‌شد. حوزه شمالی شامل مناطق شیروان چرداول، ایوان و ایلام امروزی می‌شد که در واقع محدوده جغرافیایی آن محدود به زیست و بوم ایل کلهر و هم‌مرز با ولایت کرمانشاه بود. همان منطقه‌ای که محمدعلی میرزای دولت‌شاه آن را اداره می‌کرد. حوزه جنوبی، شامل نواحی چون حسینه و قسمتهایی از منطقه سیمره می‌شد در این منطقه، طوایف لر و لک ساکن بودند و محدود به قلمرو والیان لرستان پیشکوه می‌شد، حوزه شرقی، حدود آن به رودخانه سیمره محدود می‌شد و حوزه غربی، که به پشtkوه معروف بود، شامل مناطق مهران و دهلران امروزی می‌شد. این منطقه به لحاظ همسایگی با دولت عثمانی، و محل زیست و بوم ایلات و عشایر در زمستان، سرزمینهای هموار و گسترده‌گی حوزه اداری، مناسبات اقتصادی با عثمانیها، و رفت و آمد عشایر کوچ‌رو و مسئله اعراب بنی لام از اهمیت بیشتری برخوردار بود.



نحوه اداره هر یک از حوزه‌های یاد شده با یکدیگر فرق داشت. به نظر می‌رسد که مناطق چهارگانه یاد شده به سه روش متفاوت اداره می‌شدند، بعضی از مناطق آباد و جلگه‌ای چون ایوان، سیمره و مناطق حاصلخیز دشت عباس که تا حدودی دارای اراضی آبی بودند و خان داشتند و تا حدودی این خانه‌ها استقلال سیاسی و اقتصادی داشتند اگرچه والی بر آنها نظارت داشت. مناطقی چون آسمان آباد و بدره و هندمینی و طویف دوسان به لحاظ اینکه اراضی یکپارچه و حاصلخیزی نداشتند تا حدی مستقل بودند و حکومت آنها شورایی بود و آنها شورای ریش سفیدان یا توشمالان داشتند، بعضی مناطق را هم مستقیماً والی اداره می‌کرد.

بعد از والی، در تشکیلات سیاسی و اداری والیان، خوانین و توشمالان قرار داشتند این افراد رؤسای ایلات و طویف بودند و وظیفه آنها گردآوری مالیات، ایجاد نظم و امنیت و رسیدگی به امور اجتماعی و قضایی ایلات و تهیه سپاهی از چریکان زبده برای حفظ قلمرو خان بود.

آنها که نمایندگان برگزیده خان در بین طویف بودند، گویا از پرداخت مالیات معاف و از غنایم هم بهره‌مند می‌شدند، در حل مشکلات طویف شورای محلی و در این شورا، رأی مساوی داشتند. رأی شورای توشمالان در حل مشکلات اجتماعی و قبیله‌ای طویف، ملاک عمل برای مردم و هم برای والی بود. معمولاً در بعضی نقاط پشتکوه، که دارای اراضی آباد و یکپارچه‌ای بود خان بزرگی وجود داشت و قدرت خانها هم بستگی به افراد محافظ خان داشت.

در سلسله مراتب قدرت والیان مالاها و مجتهدان هم نفوذ داشتند ولی منابع از تعداد و نحوه به‌کارگیری و حوزه نفوذ آنها گزارشی ارائه نکرده‌اند. لایارد از نفوذ بزرگی در کنار والی (علی‌خان) که گویا نزدیک‌ترین فرد به دستگاه والی بود خبر می‌دهد. درباره قدرت و نفوذ خانها روایات شفاهی زیادی از معمران و معتمدان محل در دست داریم که می‌توان خاطرات آنها را جزء منابع تاریخ‌نگاری قلمداد کنیم، سفرنامه‌نویسان بیگانه هم در مورد حدود قدرت خانها نکاتی اشاره کرده‌اند: «قدرت خانها بستگی به قیطولهای آنها دارد، ولی این قدرت تا حدودی به وسیله رؤسای تیره‌ها محدود شده است و خوانین مجبوراً تا حدی به خواسته‌های این رؤسای کوچک سر تسلیم فرود آورند».



بعد از خانها و توشمالان، تفنگچیان، یا گارد نظامی والی قرار داشتند؛ لردکرزن تعداد آنها را در عصر حسینقلی خان هفتصد سواره نظام و دو هزار پیاده ذکر کرده است. این تفنگچیان را «عمله» هم می‌گفتند، بعد از عمله‌ها فراشها قرار داشتند، آنها کلاه نمدی سفید یا قرمز بر سر داشتند، کمرچین می‌پوشیدند و گیوه به پا می‌کردند و احتمالاً روی کلاهشان نشان نقره‌ای کلمه فراش حک شده بود، فراشها همیشه به حال آماده‌باش می‌ایستادند تا احکام والی را درباره شکنجه یا احتمالاً قتل مقصران به مرحله اجرا درآورند. وظیفه اصلی فراشها، ابلاغ فرامین، رساندن نامه‌ها، وصول حقوق دیوانی، تبعید مجرم و ترساندن مردم بود.

پیشاپیش والی یا پشت سر او گروه دیگری هم قرار داشتند که احتمالاً یا شاطرها بودند یا گماشتگان شاه محسوب می‌شدند که از پا تا دندان مسلح بودند، و با قیافه‌های خشن و مخوف جلوه‌گر می‌شدند. والیان پشتکوه، اکثر اوقات خود را در لشکرکشیها می‌گذراندند، موقعیت خاص جغرافیایی منطقه و درگیریهای مرزی با عثمانی، هجوم اعراب بنی لام به قلمرو والی، آشوبهای محلی، مدعیان داخلی، اختلاف در خانواده والی که از طرف حکومت مرکزی تشدید می‌شد، مسئله مالیات‌گیری، جنگهای طوایف با یکدیگر همگی از عواملی بودند که والی را به لشکرکشی و حرکت نظامی وادار می‌کرد. والیان برای اداره سیاسی جامعه خود، سیاستهای مختلفی را اعمال می‌کردند، ایجاد پیوندهای خانوادگی با سران ایلات و عشایر و حتی با خانهای همسایه یکی از این سیاستها بود، این مسئله را بایستی در آداب و رسوم لرها جستجو کرد؛ البته در تاریخ دوره زندیه این امر رواج داشته است، سیاست گروگان‌گیری، یعنی نگهداری فرزندان اعیان و اشراف در دربار والی نیز در بعضی دوره‌ها رایج بوده است. در این دوره، وظایف والیان بسیار گسترده و در عین حال حساس بوده است، ایجاد امنیت در پشتکوه، که از حوزه قدرت مرکزی دور بود، گرفتن مالیات، قضاوت و دادرسی، دفاع از سرزمین خود در برابر مهاجمان خارجی و مدعیان داخلی، اهمیت فراوانی داشت.

در مورد اوضاع اجتماعی ولایت پشتکوه در عصر والیان، اسناد و مدارک بیشتری در دست هست و شاید این بدان جهت است که سیاحان و سفیران بیگانه برای رسیدن به اهداف خود یا نیاز دولتهای متبوع خودشان سعی داشتند تصویری واقعی از زندگی رعایا ترسیم کنند.



اگرچه نمی‌توان همه گزارشهای آنها را بدون نقد و بررسی عالمانه پذیرفت، ولی می‌توان آن را با روایات معمران و معتمدان مقایسه کرد و به نکات مهمی درباره شیوه زندگی آن دوره پی برد. قشر عظیمی از جامعه پشتکوه در این دوره رعایا بودند که در قاعده هرم قدرت قرار داشتند، که وظیفه آنها کشاورزی و دامپروری بود که بایستی سهمی از آن را به والی بپردازند، درمورد تعداد رعایا در این دوره آمار و ارقام دقیقی در دست نداریم که شاید ناشی از سیاستهای خانها یا رؤسای طوایف باشد که به جهت پرداخت میزان مالیاتها هیچ‌گاه آمار دقیقی از رعایای خود ارائه نکرده‌اند. ولی با وجود این راولینسون تعداد آنها را در ۱۸۲۶ میلادی ۵۶۰۰۰ خانوار، لایارد تعداد آنها را در ۱۸۴۲ میلادی ۴۹۰۰۰ خانوار و گروه هم سی‌هزار نفر و رزم‌آرا هم، که در اواخر دوره قاجاریه از پشتکوه دیدن کرده، تعداد آنها را ۴۲۰۰۰ خانوار تخمین زده است.

گویا طبقه رعیت در این دوره در فقر و فلاکت به‌سر می‌بردند، حاج سیاح محلاتی در خاطرات خود می‌گوید: «در ربیع‌الثانی سال ۱۲۹۷ق (اسفندماه ۱۲۵۸ش) از دزفول به طرف پشتکوه ایلام عازم شدم، مردم پشتکوه به عهد والیان حق خانه ساختن نداشتند و می‌بایست فقط در چادرها زندگی کنند و همچنین رعایا حق نداشتند شبها چراغ روشن کنند و می‌بایست با آتش هیزم روشنایی برای خود تأمین نمایند و داشتن چراغ و روشن کردن آن از حقوق خاص والی و منسوبان او بود.

ویلسون هم که در این دوره از مناطق عشایرنشین غرب و جنوب‌غربی دیدن کرده است از وضعیت نابسامان ایلات و عشایر لر بختیاری و پشتکوه خبر می‌دهد. «بختیارها بیشتر در زیر سایبان پاره پوره‌ای به‌سر می‌برند و لباس آنها منحصر به یک پیراهن کرباس و شلوار قدک است و در زمستان یک عبای نمدی بی‌آستین (کینک) پوشیده و خود را با این ناچیز از گزند سرما حفظ می‌کنند. تنها تن‌پوش این بیچاره‌ها همین است که گفته شد و پاپوش آنها هم یک نوع کفشی است که در محل، گیوه می‌نامند. طوایف بختیاری شب را با بلوط و روز را با خرما به‌سر می‌برند وضع زندگی سایر ایلات و عشایر ایران نیز کم و بیش به همین منوال است».

درباره میزان مالیاتهای دریافتی از طوایف و عشایر چادرنشین در این دوره اطلاع دقیقی در دست نداریم، بارون دوبذ میزان مالیات پشتکوه را در ۱۸۳۷ میلادی مبلغ بیست‌هزار تومان ذکر



کرده است و خاطر نشان می‌سازد که ساکنان آنجا شکایت دارند که به آنها اجحاف می‌شود و شکایت آنها بدون دلیل نیست؛ زیرا غیر از مالیاتهای دولتی، حکمرانان و توشمالان و خوانین جزء هرگاه بتوانند آنها را تحت فشار قرار می‌دهند.

میزان مالیاتها، بستگی به نظر توشمالان و خانهای محلی داشت و آنها را براساس توان مالی و تعداد خانوار در نظر می‌گرفتند، مقداری از مواجب و مالیات دریافتی به دربار حکومت و مقداری از آن هم صرف تهیه و تجهیز و مخارج سپاه و دربار والی می‌شد.

والیان احتمالاً از نظر مالی از قدرت مرکزی جدا بودند، والی خود مسئول جمع‌آوری مالیات سرانه بود که باید وصول کند و به دولت بدهد، این عواید را سران متعدد تیره‌ها (توشمال و کدخداها) و خانواده‌ها بر میزان تقریبی سرانه چادرها یا مقدار احشام هر طایفه و تیره دریافت می‌کرد.

منابع درآمد والی در این دوره، علاوه بر مالیاتها، هدایا و پیشکشها و گاهی اوقات هم جرائم و مصادره اموال مجرمان و متهمان بود.

والیان برای برقراری نظم و امنیت در قلمرو خود افراد خاطی را به شدت مجازات می‌نمودند. این کار را تفنگچیان و فراشان صورت می‌دادند. مجازات و قضاوت کردن در این دوره بر عهده خود والی و مجازاتهای این عصر بسیار خشن و غیرانسانی بود که شباهتی با مجازاتهای قرون وسطی داشت.

والیان برای تنبیه مجرمان و یاغیان زندانهای مخصوص داشتند، سرپیچی از پرداخت مالیاتها، دزدی، سرقت و تجاوز به حریم خانوادگی دیگران مستوجب مجازاتی سخت بود، معمولاً والیان کسانی که ثروت یا مال زیادی داشتند به بهانه‌های مختلف تحت فشار و شکنجه قرار می‌دادند و این امر چیز جدیدی در تاریخ ایران نبود تا اموال آنها را مصادره کنند.

معمولاً والیان طوقها و وزنه‌های فلزی سنگینی بر گردن متهمان می‌انداختند و معنی و مفهوم آن این بود که آنها در مقابل امر والی سر تعظیم فرود آورده‌اند، کشتن، زندانی کردن، بریدن اعضاء یا به میل گرفتن که اگر اجحاف نباشد از مجازاتهای رایج آن زمان بود. معمران و معتمدان محل



داستانهای زیادی در این باره برای ما نقل کرده‌اند و می‌گویند که خود شاهد مجازاتهای سخت و خشن مقصران توسط مأموران والی بوده‌اند.

اقدام امنیتی والیان پشتکوه از جهاتی هم درخور توجه و اهمیت است، بدان جهت که در دوران پرهج و مرج قاجاریه، آنها بدون هیچ ارتش و قوای دولتی و حتی چشم داشتن از حکومت مرکزی چون سدهای نیرومند ایران را از تجاوز عثمانی حفظ کردند.

درباره وضعیت اقتصادی ولایت پشتکوه هم اطلاعات زیادی در دست نداریم و بیشتر اطلاعات ما استخراج مطالبی پراکنده و نارسا از لابه‌لای سفرنامه‌های بیگانه و احیاناً خاطرات معمران است، به‌طور حتم، می‌توان گفت که اقتصاد این ولایت رونقی نداشته است.

موقعیت جغرافیایی منطقه، زندگی ایلی و عشایری، خودکفایی، کم‌توقعی و همچنین نوع تفکر والیان، آداب و رسوم ایلات و عشایر، ارتباط محدود با مناطق دیگر، سرقت، دزدی و ناامنی همگی از عوامل مهمی هستند که می‌تواند مانع از شکوفایی و رونق اقتصادی منطقه باشد.

ظاهراً مردم ولایت پشتکوه با سایر نقاط ایران تجارت نداشتند و اگر داد و ستدی هم صورت می‌گرفت بسیار جزئی بود. بر طبق سنت ایلی و محلی فروش نان و مواد غذایی بین طوایف، عملی زشت محسوب می‌شد. آنها براساس عرف و عادت خود از مسافران و حتی مهمانان خارجی پذیرایی می‌کردند و این امر از اعتقادات مسلمانی آنها نشئت می‌گرفت، اکثر جهانگردان بیگانه چون استارک، گروه و لایارد از سنت مهمان‌نوازی عشایر لر تعریف و تمجید کرده‌اند. آنها به قدر احتیاجات روزمره خود برنج، گندم و جو کشت می‌کردند و حتی تن‌پوش خود را از پشم گوسفندان تهیه می‌کردند.

گروه درباره تجارت و داد و ستد در پشتکوه در عصر غلامرضاخان می‌گوید: «در این منطقه، پول نقد هرگز رد و بدل نمی‌شد و معاملات به‌صورت پایاپای بود، مشتریان اجناس مورد احتیاجشان را از قبیل چای و پارچه‌های گوناگون برمی‌داشتند و فراورده‌های دامی مانند پشم گوسفند تحویل می‌دادند، طرف تجاری آنها دو برادر یهودی بغدادی بودند که بابت اجاره داد و ستد سالانه مبلغ معینی به والی می‌دادند و به‌علاوه از فروش نیز درصدی به او می‌پرداختند». اگر گفته‌های گروه صحیح باشد می‌توان این‌طور استنباط کرد که تجارت و داد و ستد در انحصار



والی بوده و در اکثر دوره‌های تاریخ ایران، وضع تجارت و بازرگانی به همین منوال بوده است و شاید همین سیاست بود که بر اقتصاد منطقه ضربه سختی وارد کرده است.

اجناس صادراتی منطقه پشتکوه بسیار محدود و ناچیز بود، محصولاتی که از این ولایت به دولت عثمانی (شهرهای بصره و بغداد) صادر می‌شد علاوه بر فراورده‌های دامی (پوست، پشم و روغن) کتیرا و همچنین صمغی بود که از درخت بلوط به دست می‌آمد.

گروته یادآوری می‌کند که در پشتکوه پول طلا رایج نیست، تنها پول رایج، سکه‌های یک و دو قرانی ایران و یک مجیدیه عثمانی (معادل ۶ و ۳ مارک) است. گروته در ملاقاتی که با آخرین والی پشتکوه داشته است می‌خواست نظر والی را درباره راه آهن بغداد- برلین جویا شود. این راه آهن می‌توانست نقش مفیدی در انتقال محصولات منطقه پشتکوه به بغداد داشته باشد، ولی گویا والی موافق نبوده است. بدان جهت که فکر می‌کرد که نتیجه احداث چنین وسیله حمل و نقل سریع تهدیدی برای استقلال کنونی سرزمینش باشد.

درباره وضعیت سیاسی ولایت پشتکوه در اواخر دوره قاجاریه اطلاعات دقیقی در دست نداریم، بیشتر اطلاعات ما در این دوره براساس گفته‌های پیرمردانی است که خود شاهد حوادث بوده‌اند یا اینکه از دیگران شنیده‌اند. با روی کار آمدن رضاخان نظام والیگری منسوخ و قلمرو وسیع ایران با زور و قدرت تحت فرمان حکومت مرکزی درآمد و در تشکیلات سیاسی جدید استانداران، فرمانداران و بخشداران اداره امور سیاسی استانها، شهرها و بخشها را برعهده گرفتند و قوای نظامی چون شهربانی و ژاندارمری جانشین تفنگچیان و مأموران نظامی والی شدند.

رضاخان در دوران سلطنت خود اقداماتی نادرست علیه کوچ‌نشینان و عشایر انجام داد، بعضی از این اقدامات نابخردانه موجب نابسامانی و دگرگونی در زندگی عشایر شد که عبارت‌اند از: یکجانشین کردن به زور سرنیزه، تعویض سیاه چادر و جایگزین کردن چادرهای سفید، خلع سلاح، تعویض لباس سنتی کوچ‌نشینان، تبعید اجباری و ...

با روی کار آمدن رضاخان و منسوخ شدن نظام والیگری، غلامرضاخان والی پشتکوه به عراق پناهنده شد. در این عصر، واحدهایی از ارتش رضاخان در ایلام (حسین‌آباد) مستقر شدند و قلعه والی را تصرف و شروع به مطیع کردن و تخته قاپو کردن عشایر نمودند. مأموران نظامی هر جا



سیاه چادری را می‌دیدند بر سر صاحبش ویران و بزرگان و سران عشایر را خلع سلاح می‌کردند، عشایر پشتکوه به راحتی مطیع اوامر و اقدامات رضاخان نشدند بلکه درصدد مخالفت با حکومت رضاخان برآمدند. یکی از حوادث مهمی که در این دوره، در پشتکوه رخ داد جنبشی نظامی به نام رنو است. (نام کوهی بین ایوان و بخش چوار) اگرچه در مورد جزئیات، اهداف، علل و عوامل و انگیزه و حتی عاقبت این قیام، اطلاعات یا گزارش مکتوبی در دست نداریم، اما می‌توان گفت که اقدامات خاندان والی در منطقه پشتکوه، علاقه ایلات و عشایر منطقه به حفظ نظام سستی خود و ناسازگاری با حکومتی مرکزی و منسجم، تعصبات قومی و قبیله‌ای و وجود ارزشها و هنجارهای موجود در جامعه، ظلم و ستم مأموران دولتی رضاخان در منطقه سبب شده است که عشایر پشتکوه در یک حکومت نظامی، پشتیبانی خود را از یکی از فرزندان غلامرضاخان، آخرین والی پشتکوه، به نام علیقلی خان اعلام نمایند که در ۱۳۰۷ش از بغداد برگشته بود.

علیقلی خان مردم ایل‌های ملکشاهی، میشخاص، خزل، شوهان و بیری (بدره‌ای) را علیه رضاخان بسیج کرد. می‌توان گفت که کانون و محرک اصلی این حرکت عشایر ملکشاهی بودند، سران شجاع و نیروی رزمی عشایر جمع شدند و درصدد درگیری و اخراج قوای نظامی رضاخان برآمدند، که در قلعه والی استقرار یافته بودند. آنها امیدوار بودند با اخراج قوای دولتی یکی از بزرگان خود را، که احتمالاً از ایل ملکشاهی بود، به قدرت برسانند.

آنها از اقتدار حکومت مرکزی و تحولات جدید در کشور بی‌اطلاع بوده‌اند و شاید هم نمی‌خواستند تسلیم خواسته‌های رضاخان شوند. آنها با یک یورش همگانی قلعه والی را محاصره کردند و عرصه را بر مأموران دولتی تنگ نمودند و ضمن تصرف آنجا درصدد برآمدند به‌سوی کرمانشاه حرکت کنند و با قوای دولتی درگیر شوند، انعکاس این اخبار و گستردگی شورش عشایر سبب شد که قوای دولتی از کرمانشاه- یا تهران برای سرکوب آنها فرستاده شود، در نتیجه، پس از چند روز جنگ و درگیری در منطقه عاقبت در تنگ رنو (Ronno) نیروی عشایر از قوای دولتی شکست خوردند و تعدادی از آنها کشته و بقیه تار و مار شدند.

قوای دولتی در مدت زمان کوتاهی وارد ایلام شدند. در ضمن یک مانور نظامی در ملکشاهی و ایلام، عشایر را سرکوب کردند و ایلام برای همیشه به تصرف قوای دولتی درآمد.

اگرچه اسناد مکتوبی دربارهٔ این جنگ (شورش - عصیان) تاکنون در دست نداریم و شاید هم اسناد خاندان والی تاکنون منتشر نشده‌اند ولی روایات شفاهی و گفته‌های معمران محل و شرکت چهار ایل بزرگ استان ایلام در این حرکت نظامی، از روحیهٔ اطاعت‌ناپذیری ایلات و مخالفت با اقدامات رضاخان حکایت دارد. نداشتن یک ایدئولوژی صحیح، اختلاف بین ایلات و طوایف، عدم انسجام نظامی قوای عشایر، نداشتن اسلحه و مهمات کافی، بعد مسافت، همگی از عوامل اصلی شکست این حرکت نظامی بوده است.

منابع

- استارک، فریا، *سفرنامه الموت، ایلام و لرستان*، ترجمهٔ علی محمد ساکی، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۴.
- افشار سیستانی، ایرج، *نگاهی به ایلام*، نشر هنر، ۱۳۶۶.
- ترکمان، اسکندریبگ، *عالم آرای عباسی*، انتشارات کتابفروشی تأیید اصفهان، ۱۳۴۸.
- دمورگان، *سفرنامه دمورگان*، ترجمهٔ جهانگیر قائم مقامی، انتشارات کتابخانه طهوری، ۱۳۳۵.
- دویذ، بارون، *سفرنامه لرستان و خوزستان*، ترجمهٔ سکندر امان‌الله بهاروند، انتشارات بابک، ۱۳۶۲.
- دینوری، *اخبار الطوال*، ترجمه محمد مهدوی دامغانی، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۶۴.
- راولینسون، سرهنری، *گذر از زهاب به خوزستان*، ترجمهٔ سکندر امان‌الله بهاروند، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۶۲.
- رزم‌آرا، علی، *جغرافیایی نظامی ایران (بشتکوه)*، تهران، چاپخانهٔ ارتش، ۱۳۲۰.
- ظل‌السلطان، مسعود میرزا، *تاریخ سرگذشت مسعودی*، تهران، نشر یساول، چاپ اول، ۱۳۶۲.
- کریمی، بهرام، *تاریخ و فرهنگ مردم بدره*، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد رشتهٔ تاریخ دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۸.
- گروه، *سفرنامه گروته*، ترجمهٔ مجید جلیلود، نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۶۹.
- لایارد، سرهنری، *ماجراهای اولیه در ایران*، ترجمهٔ مهرباب امیری، انتشارات ایران، ۱۳۶۷.
- ویلسون، آرنولد، *تاریخ سیاسی و اقتصادی جنوب غرب ایران*، ترجمهٔ حسین سعادت نوری، انتشارات وحید، ۱۳۶۳.